



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

حمید انوری

چهارشنبه ۱۹ اگست ۲۰۲۶

"آنان که مشهورند به قانون شکنی

امروز نماینده قانون شده اند"

بدون درنگ و بدون مقدمه چینی و بدون تشریح و تفصیل و چند و چون قضیه، میرویم به اصل مطلب و آنهم اینکه یک تعداد افراد و اشخاص شناخته شده در قانون شکنی، استقلال ستیزی و افغانستان دشمنی و...، امروز دم از استقلال و شاه "امان الله خان" میزنند و به اصطلاح وطنی ما "دندوره" برپا میکنند و...

از این جمله اشخاص و افراد، یکی هم فردی است بنام "عبدالقیوم میرزاده"، پرچمی شناخته شده ایکه در زمان تجاوز روس بر افغانستان و در زمان سردمداری نجیب گاو، نماینده حزب "دیموکراتیک خلق در پاکستان بود و سایه افغان و آزادی و استقلال را با گلوله میزد و در بست در خدمت تجاوزگران روسی و در نتیجه نجیب گاو و غلامان روس در افغانستان بود. وی در معرفی خود می نویسد: "... در ریاست دستگاه ساختمانی بنایی، شعب ناحیوی و ولایتی حزب وطن، شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان و وزارت امور خارجه افغانستان به سمت های مختلف تخنیک و اداری و همچنان بحیث جنرال قونسل افغانستان در شهر پشاور پاکستان ایفای وظیفه کرده ام..."

و در جای دیگر در معرفی خود چنین داد سخن سر داده است: "... **همچنان منحصیث کادر حرفوی در شعب ناحیوی و ولایتی حزب وطن و معاون ریاست تشکیلات شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان و در وزارت امور خارجه افغانستان به سمت های مختلف تحلیل گر سیاسی و امور قونسل و همچنان بحیث جنرال قونسل افغانستان در شهر پشاور پاکستان ایفای وظیفه کرده است...**"

و اکنون می بینیم و می خوانیم که در مورد غازی امان الله خان و استقلال افغانستان قلم فرسائی میکند و شرم و خجالت را هم ماما خوانده است.

وی در مورد استقلال افغانستان چنین قافله سر داده است: "... ۲۸ اسد در حافظه تاریخی مردم افغانستان تنها یک تاریخ درجنتری نیست؛ بلکه نمادی از آزادیخواهی، سربلندی ملی، ابهت، وقار، شکوه ملی و اراده یک ملت برای تعیین سرنوشت خویش است. در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی، برابر با ۱۹ آگست ۱۹۱۹ میلادی، افغانستان پس از مبارزات، فداکاریهای فراوان ملی شخصیت بی بدیل تاریخ کشور ما شاه امان الله خان غازی و نقش برانزنده توانست استقلال سیاسی، حق تعیین سرنوشت و حق تعیین سیاست خارجی خویش را از بریتانیای سیطره جو با شمشیر بران بازپس گیرد. این روز در تاریخ معاصر افغانستان به عنوان روز استرداد استقلال کشور شناخته می شود..."

واقعاً و اگر از حق نگذریم، امروز نه تنها افغانستان و مردم آزاده آن که در زیر چکمه های خون آلوده روس های تجاوزگر و غلامان بی مقدار خلقی و پرچمی آنان خورد و خمیر شدند، به زندانها انداخته شده و به شکنجه گاه های متعدد در مرکز و ولایات کشور در بند و زنجیر و زندان و ذولانه گردیده و قین و فانه شدند و بعد هم به پلنگونها فرستاده شده و نیمه جان به زیر خوارها خاک زنده زنده مدفون شدند و کشوری را به خاک و خون کشیدند و بیرق های سرخ روسی را در کشور بالا کردند و از افغانستان آزاده و مستقل، یک ویرانه غم انگیز ساختند و نامش را گذاشتند "انقلاب کبیر ثور" و بعد هم "مرحله تکاملی" آن و...، در ده سال حاکمیت حزب منفور شما، جناب "میرزاده" بیش از یک میلیون از هموطنان شریف و نجیب ما، گوشت دم توپ تجاوزگران روسی و رفقای بی مقدار حزبی شما شدند و از استقلال و آزادی و شرف و ناموس مملکت و ملت مردانه وار دفاع کردند که روح و روان شان شاد و یاد شان همیشه گرامی باد.

امروز جناب "میرزاده" و میرزاده های دیگر دم از استقلال و حامی استقلال میزنند و مانند کبک سر های بی مقدار خویش را زیر خاک و سنگ نموده و فکر میکنند کسی آنان را نخواهد دید، بگفته مشهور "کور خوانده اند"، مردم شریف و نجیب افغانستان به گفته مشهور وطنی ما "پوست تانرا در چرمگری می شناسند" که گاو بوده است یا گوساله.

ایشان چنین ادامه میدهند: "... استقلال افغانستان نتیجه مبارزات طولانی مردم افغانستان و جان فشانی های ملی اندیشان و آزادیخواهان بود که در برابر نفوذ و سلطه استعمار ایستادگی کردند و نام پُر افتخار خویش را در دل تاریخ کشور ثبت کردند..."

همان استقلال را که با کودتای نامیمون هفتم ثور ۱۳۵۷ به گند کشیده شد و با تجاوز نظامی روسیه شوروی وقت، فاتحه آنرا خواندید و کشور و مردمی را غرق در دریای خون نمودید و عاقبت با شکست مفتضحانه تجاوزگران روسی و فرار ذلت بار اردوی سرخ آن، راه فرار در پیش گرفتید و زبونه به اروپا و امریکا پناهنده شدید و حتی همان بگفته شما حزبی ها "کشور شوراها" نیز از پذیرفتن تان به عنوان پناهنده، خودداری کرد و امروز در امریکا و اروپا بالای خونهای پاک بیش

از یک و نیم میلیون شهید افغان، مشغول تجارت و سوداگری بوده و گاه گاهی هم شوق نوشتن در یخ و گذاشتن در آفتاب میکنید و...

جناب "میرزاده" در همین نوشته‌شان چنین ادامه میدهند: "... در این جنگ سرشار از وطن دوستی و افغانان با سلاح و مهمات نهایت ساده و ابتدایی اما با اراده آزادیخواهی تحت زعامت سردار آزادی و عدالت شاه امان الله خان در برابر اردوی سرایا مجهز هیولای استعمار و بردگی قرن که میگفتند (آفتاب در قلمروش غروب نمیکند) با مهارت و شتارت شتافتند و دشمن را به پذیرش و تمکین به خواسته های برحق شان واداشتند و..."

عین همین عمل جسورانه و رشادت منشانه را هموطنان شریف و نجیب ما در هنگام تجاوز ددمنشانۀ روسیه بر افغانستان نیز انجام دادند، اما در آن زمان نحس و خون آلوده، چون جناب "عالی" و رفقای حزبی ددمنش تان، بر خر مست تان سوار بودید و قلقله میکردید که "روس ها هر جا پا بگذارند، برگشت ناپذیر است" آنهمه جان نثاری ها و از خود گذری ها و رشادت ها را نادیده می انگاشتید و چنان بر خر مست خود سوار بودید که حتی فکر آنرا هم نمی کردید که "از پی امروز، فردایی است". نه شرم، نه حیا، نه غیرت، نه شهامت، نه شرف، نه وجدان، نه انسانیت و نه آدمیت. شما ها فارغ از تمام صفات افغانیت و انسانیت بودید و هستید هنوز. آزادی و استقلال و نیز "امان افغان" از شما ها به فرسخ ها فاصله دارند، بیهوده تلاش نکنید که در سایه استقلال و امان الله خان غازی، جنایات و خیانت های تانرا بپوشانید. افرادی نظیر "میرزاده" ها ننگ آزادی- استقلال، شرافت و انسانیت اند و بهتر آنکه در کنج عزلت بمیرند و نام پر افتخار "امان افغان" را به گند آلوده نسازند. اگر پاراگراف به پاراگراف این چرند های "میرزاده" را ادامه دهیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود که نه این کمترین را فرصت نوشتن آن است و نه هم خواننده را حوصله خواندن آن.

بگفته مشهور "اگر در خانه کس است، یک حرف بس است"

شرم و ننگ بر سایت های انترنتی که هر جفنگ تهوع آور را امکان نشر و پخش میدهند که خود به منزله شریک جرم بودن است و دگر هیچ.